

Freedom of Meeting the Accused, Based on the Criteria of Sharia, Ethics and Law

Mahdi Movahedi Moheb*

Abstract

Based on prevailing laws, in many crimes, from the beginning of preliminary investigation to the completion of the judicial file for issuing a final verdict, the accused is under surveillance. The question arises as to what are the requirements of ethical and moral principles regarding his free meeting with individuals, including lawyers? This fundamental research, using a descriptive-analytical method, delves into the ethical analysis of the issue with its jurisprudential roots and examines possible conflicts with some laws. The results indicate that if, according to the judgment of a fair judge, meeting with the accused delays or harms the truth-finding process, with balance of ethics and the criterion of moderation between respecting the condition of the accused and preserving the society boundaries, and based on reason, nature, and ethics, it should be restricted for the sake of securing interests. On the other hand, an absolute prohibition of the accused's communication with others may lead to harmful psychological or physical effects on him or his relatives, conflicting with citizenship rights. Therefore, overall, considering rational and ethical foundations, a moderate approach should be taken and in the direction of ensuring justice, while recognizing the right to meeting and the presence of a lawyer, depending on the available evidence, with restriction or supervision, the manipulation of truth should be limited to the extent possible; considering a suspect who has clear evidence against him but has not yet received a final conviction, contrary to the rational basis, is in conflict with ordinary non-suspect citizens.

Keywords

Freedom of Meeting the Accused, Human Rights, Citizenship Rights, Criteria of Ethics and Sharia, Justice.

*Associate Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan, Iran (Responsible Author). movahedi@semnan.ac.ir



آزادی ملاقات با متهم در سنجۀ شریعت، اخلاق و قانون

مهدی موحدی محب*

چکیده

بر پایه قوانین رایج، در شمار زیادی از جرائم، از شروع مقدمات رسیدگی تا تکمیل پرونده قضایی برای صدور حکم نهایی، متهم تحت نظر قرار می‌گیرد. این پرسش مطرح است که اقتضای مبانی شرعی و اخلاقی درباره ملاقات آزادانه وی با افراد (از جمله وکیل) چیست؟ پژوهش بنیادی حاضر با روش توصیفی تحلیلی، به تحلیل اخلاقی مسئله با ریشه‌های فقهی و بررسی تعارض‌های احتمالی برخی از قوانین می‌پردازد. نتایج، بیانگر آن است که اگر به تشخیص قاضی عادل، ملاقات با متهم، فرایند کشف حقیقت را دچار تأخیر یا آسیب کند، با محک اخلاق و ملاک اعتدال میان رعایت حال متهم و حفظ حریم جامعه و به حکم عقل، فطرت و اخلاق باید تا سرحد تأمین مصالح، آن را محدود کرد. از سوی دیگر، ممکن است منع مطلق ارتباط متهم با دیگران، آسیب‌های روحی یا جسمی ناروا برای او یا بستگانش به دنبال داشته باشد و در تعارض با حقوق شهروندی قرار گیرد. بنابراین، در مجموع، باید با لحاظ مبانی عقلی و اخلاقی، راه اعتدال را پیمود و برای تأمین عدالت، ضمن

* دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.



به رسمیت شناختن حق ملاقات و حضور و کیل، بسته به چند و چون شواهد موجود، با تحدید یا نظارت بر آن، راه تحریف حقیقت را، تا سرحد امکان، بست؛ چه، یکسان پنداشتن متهمی که شواهد روشنی علیه او وجود دارد، اما هنوز حکم قطعی محکومیتش صادر نشده، با شهروند عادی غیر متهم، با ارتکاز عقلایی، در تنافی است.

کلیدواژه‌ها

آزادی ملاقات با متهم، حقوق بشر، حقوق شهروندی، سنجۀ اخلاق و شریعت، عدالت.

مقدمه

رسیدگی قضایی به موارد ارتکاب جرم، با تشریفات دادرسی کنونی، بسیار زمان‌بر بوده و ممکن است از زمان توجه اتهام تا پایان رسیدگی، مدت قابل توجهی به طول بینجامد. این پرسش مطرح است که آیا ارتباط آزاد متهم با دیگران، از جمله وکیل، از زمان توجه اتهام و انجام مقدمات رسیدگی تا تکمیل پرونده قضایی برای صدور حکم نهایی، به کشف حقیقت آسیبی نمی‌زند و راه را برای فرار از عدالت و مخالفت با آموزه‌های اخلاقی باز نمی‌کند؟ آیا پذیرش مطلق چنین حقی، سبب تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی نابه‌جا بر نظام دادرسی نمی‌شود و اهداف آن را (از جمله تأمین اخلاق، عدالت و امنیت در جامعه، به‌عنوان حق هر شهروند) به مخاطره نمی‌اندازد؟ آیا برجسته‌سازی حقوق شهروندی و آزادی‌های ناشی از آن (با توجیه دفاع از حقوق بشر در مقابل عوامل محدودکننده آزادی) برای به رسمیت شناختن حق افراد در صحنه‌سازی و فریب دستگاه قضا، در سنجۀ خرد و اخلاق و عدالت، مذموم و مردود نیست؟

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که داوری شریعت، اخلاق و قانون (که بنا به فرض، وضع قانون دست کم در نظام حقوقی ایران، باید مبتنی بر



اخلاق و شریعت باشد) درباره آزادی ملاقات با متهم چیست؟ و جمع میان حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و صیانت از حقوق جامعه در برابر آسیب احتمالی چه اقتضایی دارد و بر کدام مبانی استوار است؟

با عنایت به هدف نوشتار حاضر که عمدتاً تبیین رویکرد شریعت و اخلاق به این مسئله است و نیز طرح اشکالات قانونی و شبهاتی در جامعه امروز در این باره، به طوری که عده‌ای هرگونه منع یا تحدید ملاقات متهم با وکیل را مخالف با اصول مسلم می‌دانند (بابایی و افراسیابی، ۱۳۸۹، ص ۳۹؛ زراعت، حاجی‌زاده و متولّی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۲)، ضرورت بررسی این مسئله روشن می‌گردد.

با بررسی پیشینه مسئله نیز اگرچه ذیل برخی از مواد قانونی مرتبط با بحث، به اختصار، انتقادهایی ابراز شده، پژوهشی که به این مسئله از سه منظر شریعت، اخلاق و قانون نگریسته باشد و با بررسی مبانی بحث در هر سه حوزه، به نقد تعارض‌ها و اشکالات مطرح شده پرداخته باشد، یافته نشد.

نوشته پیش رو، از رهگذر بررسی فقهی اخلاقی مسئله ملاقات با متهم، به طور ویژه به تحلیل و تبیین مبانی این مسئله در نظام قضایی اسلام و آموزه‌های اخلاقی و براساس آن به بررسی موضع قانون‌گذار کیفری، با روش توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای می‌پردازد. هدف آن است که با در نظر گرفتن مبانی و اهداف نظام حقوقی، میان تأمین حق فرد و رعایت حقوق جامعه، موازنه‌ای خردپذیر برقرار گردد؛ بدین معنا که افراد، هم از سوی نظام حاکم و هم از جانب هنجارشکنان، احساس امنیت کنند. این امر با هنجارهای اخلاق فردی و اجتماعی، سازگاری قابل قبولی دارد.

۱. اقتضای شریعت در مسئله

براساس ادله نقلی از جمله روایت نبوی «کلّ شیء مطلق حتّی یرد فیه نهی» (ابن بابویه، ۱۳۹۳، ج ۱: ص ۳۱۷) و نیز دلیل عقلی «قبیح عقاب بلا بیان»، اصل بر براءت است



(انصاری، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ص ۴۳). در قوانین اساسی و عادی نیز به این اصل تصریح شده است که تا جرم اثبات نشود نمی‌توان کسی را مجرم نامید (قانون اساسی، اصل ۳۷؛ بیات، ۱۳۸۰، ص ۲۴۲). بنابراین، در مسئله مورد بحث نیز ایجاد هرگونه محدودیت در ملاقات افراد با متهم، نیازمند مستندی قابل اتکاست؛ چه، هنوز جرمی به اثبات نرسیده و متهم تا صدور حکم محکومیت، در حمایت اصل برائت به سر می‌برد؛ گو اینکه ممکن است مجرمیت او به اثبات نرسد. براین اساس، قول به ممنوعیت کلی یا جزئی در حق ملاقات با متهم، در دو حوزه شرع و اخلاق، نیازمند ادله و مستنداتی از این دو ساحت است.

۱. ۱. قرآن

قرآن کریم، از مهم‌ترین ادله و منابع استنباط حکم شرعی به شمار می‌رود (مظفر، ۱۳۸۳، ج ۲: ص ۵۱). در آیات بسیاری، عدالت، به‌عنوان معیاری برای احکام شرعی مطرح شده و شارع بدان امر کرده است؛ از جمله: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾ (نحل، ۹۰)، ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء، ۵۸)، ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ آَلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ (مائده، ۸). تکرار این مضمون، نشان از اهمیت مضاعف و تأکید بر معیاربودن آن دارد. ناگفته پیداست که اقتضای عدالت در مسائل و موضوعات مختلف، متفاوت است و نمی‌توان قاعده واحدی ارائه داد. به نظر می‌رسد برای تشخیص اقتضای یادشده، در جایی که شارع، تصریحی بدان ندارد، راهی جز مراجعه به وجدان و ارتکاز عقلایی در اتخاذ تصمیمی درست و ناظر به تمامی جوانب موضوع نیست تا توجه به برخی از وجوه قضیه سبب غفلت از وجوه دیگر آن نشود؛ گو اینکه در موضوع نوشتار حاضر، دلیل روشنی از سنت در دست بوده و قابلیت اتخاذ ملاک نیز دارد که در پی، با عنوان سنت مطرح می‌شود.



۱. ۲. سنت

یکی از منابع استنباط حکم شرعی، سنت، به معنای قول، فعل یا تقریر معصوم علیه السلام است و روایاتی که از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده، حکایت از سنت دارند. در بخشی از نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به رفاعه بن شداد (قاضی اهواز) درباره ابن هرمة آمده است: «و لاتدع أحداً يدخل إليه ممن يلقنه اللدود و يرجيه الخلاص فإن صح عندك أن أحداً لقنه ما يضر به مسلماً فاضربه بالدرّة فاحبسه حتى يتوب؛ و اجازه نده کسی بر او وارد شود که سرسختی را به او تلقین کرده و او را به رهایی امیدوار سازد و اگر دانستی که کسی چیزی به او تلقین کرده که به مسلمانی ضرری می‌رساند، او را با تازیانه بزن و زندانی‌اش کن تا اینکه توبه کند» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷: ص ۴۰۴). ابن هرمة به نظارت بر بازار اهواز و امور جاری آن گماشته شد و در این مسئولیت، مرتکب خیانت گردید. پس از گزارش مأموران، امام علیه السلام در نامه‌ای خطاب به قاضی اهواز، از وی خواست ابن هرمة را از سمت خود خلع کرده، او را به خواری بکشاند و در زندان بر وی سخت بگیرد و اجازه ندهد کسی با وی ملاقات کند و روش جدال و بحث را به وی بیاموزد و به رهایی امیدوار سازد. امام علیه السلام دستور دادند: هر کس را که مرتکب این کار شد و مجرم را به سرسختی و جدال، تشویق و به رهایی امیدوار کرد، با تازیانه به مجازات رسانده، به زندان افکند تا توبه کند. براین اساس، برخلاف آنچه امروزه مرسوم است و چه بسا بدیهی تلقی می‌شود، ملاقات و مشورت آزادانه و مطلق متهم، از سوی امام علیه السلام غیرمجاز شناخته شده است؛ بنابراین، مشروعیت آن، مورد تردید و شایسته بحث است.

اشکال

ظاهر روایت یادشده این است که:

اولاً، امام علیه السلام، ملاقات با ابن هرمة را که تخلف او محرز و اتهام خاص او اثبات شده، ممنوع ساخته است؛





ثانیاً، چه بسا این مجازات تنها درباره جرائم خاصی چون خیانت در امور مسلمین و پس از محکومیت قطعی انجام شده و قابل تسری به موارد دیگر نیست؛ ثالثاً، پس از احراز تخلف ابن هرمة، بخشی از مجازات وی، در مقام تعزیر، ممنوعیت ارتباط با دیگران بوده است. بنابراین، قیاس این ماجرا با مسئله محدودیت ملاقات با متهم که موضوع نوشتار حاضر است، قیاس مع الفارق می نماید.

پاسخ

اولاً، مبنا و مناط استنباط در این گونه موارد، علتی است که برای حکم (اعمال ممنوعیت) از سوی شارع بیان می شود. بنابراین، در هر مورد و موقعیتی که علت فراهم باشد، حکم نیز جاری است. فرمان امام علیه السلام برای جلوگیری از تلقین شیوة مجادله بوده و روشن است که حکم یادشده، به تمامی مواردی که این علت در آن هست، قابل تسری است (طبسی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۹۷-۴۹۸). در واقع، تسری حکم این روایت به موارد دیگر، نتیجه یک قیاس مصرح العله است که در حجیت آن هم تردیدی نیست (مظفر، ۱۳۸۳، ج ۲: ص ۱۸۷)؛

ثانیاً، چه بسا مفسده تلقین روش مجادله به متهمی که در مراحل مقدماتی دادرسی و بررسی های اولیه به سر می برد، بیش از مفسده تلقین به محکوم قطعی است؛ زیرا انکار فرد محکوم، در صورت اقرار، چندان سودی ندارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ص ۲۰۸) و کارش کمتر قابل توجیه و تأویل است؛ زیرا حقیقت درباره او تا حدود زیادی روشن و مستندات، کامل شده است، اما تلقین شیوه های مجادله و بحث به کسی که هنوز حقیقت درباره وی به درستی روشن نیست یا هنوز سخن مؤثری نگفته است، کشف آن را با تأخیر یا دشواری مواجه می سازد؛

ثالثاً، عبارات امام علیه السلام گویای آن است که رسیدگی، پایان نیافته بوده و ابن هرمة در انتظار رسیدگی کامل و صدور رأی قضایی و تحت مراقبت بوده است. البته، لزوم

این مراقبت، بسته به جرم انتسابی و میزان پیچیدگی مسئله، می‌تواند متفاوت و موکول به صلاح‌دید و تصمیم قاضی باشد؛

رابعاً، با وجود ابزارهای نوین نظارت در عصر کنونی و امکان جلوگیری از مفسده احتمالی ملاقات افراد با متهم، بسته به چندوچون شواهد موجود علیه وی، و نیز ضرورت جلوگیری از آسیب‌های احتمالی جسمی و روانی منع مطلق ملاقات، چه بسا بتوان غرض اصلی یادشده در روایت (جلوگیری از تحریف حقیقت و تلقین شیوه‌های مجادله و فرار از مجازات) را با تجویز ملاقات، توأم با نظارت بر مکالمات و مبادلات آن‌ها تأمین کرد.

۱. ۳. درک عقل

حکم عقل عملی که اساس گزاره‌های اخلاقی را نیز تشکیل می‌دهد، چیزی جز درک خوبی یا بدی افعال نیست (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ص ۲۰۴). داوری عقل نیز در این مورد، آن است که عدل و هر آنچه قضاوت عادلانه را تسهیل می‌کند خوب، و در مقابل، ظلم و هر آنچه قضاوت عادلانه را مخدوش یا مشکل می‌کند، بد است. ابو حامد غزالی در *کیمیای سعادت* در باب رابطه عقل و عدل، می‌نویسد: «و بدان که عدل، از کمال خرد خیزد و کمال عقل، آن بود که کارها چنان که هست بیند و حقیقت باطن آن دریابد... و عاقل، آن بود که از کارها حقیقت و روح آن بیند، نه صورت آن؛ و حقیقت این کارها چنین است که گفته آمد و هر که نه چنین داند، عاقل نیست و هر که عاقل نیست، عادل نیست و جای وی دوزخ است و بدین سبب است که سر همه سعادت‌ها عقل است» (غزالی، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۵۳۹).

بنابراین، اگر به تشخیص قاضی عادل، ملاقات با متهم، مفاسدی به دنبال داشته باشد و فرایند کشف حقیقت را دچار تأخیر یا آسیب کند، به حکم عقل باید متناسب با مورد، آن را ممنوع یا محدود کرد.





از سوی دیگر، در مواردی ممکن است این تصمیم سبب ایجاد لطماتی به حقوق متهم شود و مشکلاتی را در جسم یا روان او یا بستگانش پدید آورد. در این گونه موارد که حوزه تراحم حقوق است، قاعده عقلی ترجیح اهم بر مهم، جاری می‌شود (سبحانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ص ۱۸۹) و به تشخیص دادرسی عادل و بسته به ویژگی‌ها و اقتضائات مورد، تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد گردید.

در واقع، مقدم داشتن یکی از متراحمین بر دیگری، به لحاظ اهمیت بیشتر آن، از قضایای بدیهی عقلی به شمار می‌رود؛^۱ اگرچه اقتضای قاعده «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح» (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲: ص ۲۲۷) آن است که ضمن به رسمیت شناختن حق ملاقات، در راستای حفظ و تأمین حقوق شهروندی متهم، به نحو متناسب، بر آن نظارت کرد تا عدالت، هرچه بیشتر تأمین گردد و از حقیقت نیز صیانت شود.

در واقع، آنچه در اینجا از آن به عنوان دلیل یاد می‌شود، درک عقل است. البته قضاوت عقلا از آن نظر که عاقل‌اند، در خصوص مُدرکات عقلی، واحد است، اما این به معنای مشابهت روش‌های اجرا نیست؛ زیرا گذشته از تفاوت‌هایی که در سامانه دادرسی نظام‌های حقوقی مختلف، در جهان وجود دارد، بسیار محتمل است که آنچه در قالب قانون‌های بشری، لباس الزام می‌پوشد (گذشته از تفاوت‌هایی که در اختلاف فرهنگ‌های بشری گوناگون ریشه دارد)، متأثر از اعمال نفوذ ناصواب صاحبان قدرت و ثروت و تحزب‌های بیمار و مانند آن باشد.

بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که اگر مطلبی مبتنی بر مبانی عقلی یا بنیان‌های ثابت اخلاقی دانسته می‌شود، بروز و ظهور آن مفاهیم در مقام اجرا در جوامع مختلف، هیچ تفاوتی با یکدیگر نداشته باشد.

۱. «إذا دار الأمر بین ترک الأهم و المهم... فالعقل يحکم بتقدیم الأهم علی المهم و هذه من القضايا التي قیاساتها معها» (سبحانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ص ۱۸۹). البته روشن است که این قاعده برای دو واجب هم صادق است.

البته روشن است که در نهایت، اقتضای درک عقل با انضمام به کبرای ملازمه میان حکم عقل و شرع (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ص ۲۳۶)، منتهی به کشف حکم شرعی خواهد گردید؛ به این معنا که پس از درک عقل مبنی بر نیکوبودن حق ملاقات توأم با نظارت (به منظور جمع میان حقوق فرد و اجتماع) می توان از این نظر که شارع نیز عاقل، بلکه عقل کل و خالق عقل است، با ملازمه یادشده، نتیجه گرفت که او نیز به آن، حکم می کند و به این ترتیب، حکم شرعی و نظر شارع نیز به دست خواهد آمد.

۲. بررسی مسئله با محک اخلاق

مبنای مشترک ادیان و شرایع الهی، اخلاق و آموزه های اخلاقی است و به تصریح عالمان این علم، ملاک تصمیم در این گونه موارد که ساحت جمع میان حفظ موارد متخالف از جمله حقوق دو طرف (متهم و جامعه) است، حفظ و رعایت اعتدال دانسته شده است. در واقع، اعتدال، کمالی نفسانی و معیاری برای سنجش درستی رفتارها و خروج از آن، از اسباب امراض نفسانی دانسته می شود (نراقی، بی تا، ج ۱: ص ۹۵-۹۶).

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *اخلاق ناصری* درباره این مفهوم نوشته است: «هرگاه که حرکت نفس ناطقه به اعتدال بود در ذات خویش و شوق او به اکتساب معارف یقینی بود، نه به آنچه گمان برند که یقینی است و به حقیقت، جهل محض بود، از آن حرکت، فضیلت علم حادث شود و به تبعیت فضیلت، حکمت لازم آید» (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۸).

در واقع، هدف اصلی از وضع چارچوب های متنوع در تدابیر سیاست مُدُن، تأمین فضایل و مکارم اخلاق چون برقراری قسط، عدل و انصاف و ایجاد اعتدال در امور و اصلاح رعیت و بلاد دانسته شده است (قاضی ابویوسف، ۱۳۹۹، صص ۳۲، ۳۵، ۴۳). برخی نیز ابزار تشخیص آن را وجدان دانسته اند: «وجدان را می توان عامل فعّال روح





تصور کرد که هنگام مواجهه با یک دوراهی به انسان می‌گوید که او باید راهی را انتخاب کند که با قانون اخلاقی مطابقت دارد» (جعفری، بی‌تا، ص ۱۷۸). روشن است که شرط روشنگری وجدان نیز لاجرم، فراهم‌بودن اعتدال است: «البته وجدان در صورت اعتدال روانی و هماهنگی ادراکات و خواسته‌ها و تفکرات و هوش و استعداد، واقعیت را بدون دست‌خوردگی نشان می‌دهد» (جعفری، بی‌تا، ص ۲۴۹).

در مقام تطبیق با مسئله پیش رو نیز باید گفت اقتضای رعایت این ملاک آن است که نه راه ملاقات و ارتباط با متهم را به تمامی مسدود کنیم، نه آنکه در تمامی احوال و مصادیق، قائل به جواز بی‌قید و شرط آن باشیم؛ بلکه هر دو را باید در دو سوی طیف افراط و تفریط و خروج از مشی اعتدال و طبعاً دوری از تضمین عدالت دانست که عدالت را در عالم اخلاق، یکی از اجناس چهارگانه فضایل دانسته‌اند: «اجماع و اتفاق جملگی حکمای متأخر و متقدم حاصل است بر آنکه اجناس فضایل، چهار است: حکمت و شجاعت و عفت و عدالت و هیچ کس مستحق مدح و مستعد مباهات و مفاخرت نشود الا به یکی از این چهار یا به هر چهار» (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۹؛ همچنین: نراقی، بی‌تا، ج ۱: ص ۵۴-۵۵). تأمین عدالت در مسئله پیش رو در گرو آن است که دادرس بتواند با بررسی اوضاع و اقتضای ویژه هر مورد و بسته به چند و چون شواهد موجود علیه متهم، درباره ایجاد ساز کار نظارتی متناسب تصمیم بگیرد؛ چه، یکسان‌پنداشتن متهمی که شواهد روشنی علیه او وجود دارد، اما حکم قطعی محکومیتش صادر نشده، با شهروندان عادی غیر متهم، با ارتکاز عقلایی در تنافی به نظر می‌رسد.

خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است هیچ فضیلتی، کامل‌تر از عدالت نیست؛ چه، مقتضای شرف موجودات، بلکه موجب ثبات و قوام آن است و هرچه را نظامی است، به وجهی از وجوه، عدالت در آن موجود است... (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۱-۱۳۲). بر اساس بیان ملامهدی نراقی نیز از ویژگی‌های عدالت و فضیلت آن، این

است که نزدیک‌ترین اوصاف به وحدت بوده و شأن آن، تألیف و جمع میان امور متباین است (نراقی، بی‌تا، ج ۱: ص ۷۶-۷۷). ناگفته پیداست در مفاهیم کلی اخلاقی، در میان نوع بشر، کمترین اختلاف مشاهده می‌شود و آنچه اهمیت و ظرافت ویژه دارد، تشخیص اقتضای حکمت، عدالت و اعتدال و پرهیز از زیاده‌روی و اسراف در مقام عمل و تصمیم متناسب در موقعیت‌های خاص است که کاری بس خطیر و دشوار است. مبحث حاضر نیز در جستجوی راهی عادلانه برای جمع میان حقوق فرد و حقوق جامعه است.

۱. موضع قانون در مسئله

موضوع نوشتار حاضر، مطلق ملاقات افراد با متهم است؛ اما ناگفته پیداست آنچه بیشتر محور بحث است، نه صرفاً ملاقات‌های خنثی یا عاطفی و خانوادگی، بلکه مواردی است که احتمال مخدوش شدن عدالت یا کتمان حقیقت، در خصوص آن بیشتر بوده و روشن است که به‌طور مشخص، ملاقات با وکیل مدنظر است. اساساً هرکسی حق دارد در دعاوی خود، آزادانه به انتخاب وکیل پردازد و برای رسیدن به نتیجه مطلوب، از توانمندی و آگاهی او در زمینه نظام حقوقی و تشریفات دادرسی بهره‌مند گردد. حق مزبور، در قوانین ایران تصریح شده و جایگاهی درخور دارد. (قانون اساسی، اصل ۳۵).

بدیهی است مداخله وکیل در موارد زیادی موجب روان‌تر شدن جریان دادرسی و جلوگیری از اطاله آن می‌شود؛ چه، آشنایی دادرس و وکیل با محتوای نظام حقوقی و ادبیات متداول آن، سبب تمرکز تلاش‌ها بر دادرسی عادلانه و کشف حقیقت می‌گردد و چه بسا توجه قانون‌گذار در قانون اساسی به همین واقعیت، سبب گنجاندن اصولی با مضمون اصل ۳۵ در آن گردیده است. اصل یادشده مقرر می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم





گردد». البته تحلیل این مسئله در قضایای مدنی و کیفری تا حدودی با یکدیگر متفاوت است.

مداخله و کیل در فرایند تحقیقات و دادرسی، در هیچ نظام حقوقی، مطلق و بدون قید و نظارت نیست. البته در گذشته، برخی عقیده داشتند اساساً مداخله و کیل سبب پوشیده شدن حقیقت و متوقف ماندن دادرسی می شود؛ بدان پایه که آنان مصلحت را در مداخله نکردن و کیل می دیدند.^۱ اما در زمان حاضر، به دلیل پیچیده تر شدن فرایند دادرسی و ابزارها و شیوه های زندگی و تعاملات اجتماعی، مدنی و تجاری، نقش مؤثر و کیل در گره گشایی و پیش برد امور در راستای کشف حقیقت، پوشیده نیست و از همین رو، قانون گذار، قاعده حضور و کیل را بنیان گذارده است؛ اما برای دستیابی به اهداف متعالی نظام حقوقی، در برخی موارد، ملاحظاتی نیز برای آن در نظر می گیرد که در نظام های حقوقی دیگر کشورها نیز با چهره ها و قالب های دیگر، کم و بیش قابل مشاهده است.

ممکن است گاهی در عین جواز مطلق مداخله و کیل، برای جلوگیری از آسیب های پیش گفته، محدودیت های دیگری اعمال گردد؛ برای نمونه، «در قوانین قبلی فرانسه، قانون، و کیل را از قراردادن کپی اوراق پرونده در دسترس اشخاص ثالث و حتی موکل خود، برحذر داشته و برای عدم رعایت آن، ضمانت اجرای کیفری مقرر کرده بود. قانون سال ۱۹۹۶م. نیز قراردادن کپی اوراق پرونده در دسترس موکل (اعم از متهم یا شاکی) را مشروط به شرایطی کرده است. و کیل

۱. محمدبن محمدبن احمد قرشی (معروف به ابن الإخوة) در کتاب معالم القرية فی أحكام الحسبة (که جعفر شعار آن را با عنوان آیین شهرداری در قرن هفتم، در سال ۱۳۴۷ به فارسی برگردانده است) در این باره می نویسد: «و أما الوكلاء الذين بين يديه فلاخير فيهم ولا مصلحة للناس بهم في هذا الزمان فإن أكثرهم رقيق الدين يأخذ من الخصمين شيئاً ثم يتمسكون فيه بسبب الشرع فيوقفون القضية فيضيع الحق و يخرج من بين يدي طالبه و صاحبه فإذا حضر الخصمان فإن الحق يظهر سريعاً من كلامهما إذا لم يكن لهما و كيل فكان ترك الوكلاء في هذا الزمان أولى من نصبهم إلا أن يكون هناك امرأة لم تكن من ذوات البروز فتوكل أو صبي فحينئذ ينصب الحاكم عنه و كلاً» (قرشی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۶).

موظف است فهرستی از اوراق پرونده که مایل است کپی آن‌ها را در اختیار موکل خود قرار دهد، به بازپرس ارائه کند. چنانچه بازپرس با پیشنهاد وکیل، مبنی بر ارائه تمام یا تعدادی از رونوشت اوراق پرونده به موکل خود موافق نباشد، موظف است ظرف مدت پنج روز اداری از تاریخ وصول درخواست، نسبت به اصدار قرارى موجه، مبنی بر اینکه این اقدام ممکن است خطراتی را نسبت به قربانیان جرم، متهم، وکلای آنان، شهود، بازجویان، کارشناسان و به‌طور کلی، هر شخص دیگری که در ارتباط با این پرونده است، در بر داشته باشد، مبادرت ورزد. این قرار بازپرس باید بلافاصله به وکیل ابلاغ شود.

چنانچه بازپرس ظرف مدت مقرر، مخالفتی ابراز ندارد، وکیل مجاز است اوراق مذکور را در اختیار موکل خود قرار دهد. در صورت مخالفت بازپرس، وکیل مدافع می‌تواند ظرف دو روز، مراتب را به رئیس شعبه تحقیق منعکس کند تا ظرف مدت پنج روز اداری، نسبت به آن اتخاذ تصمیم شود. امکان شکایت از نظر رئیس مذکور وجود ندارد و تصمیم او در این مورد قطعی است» (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۲: ص ۳۲-۳۳).

همچنین، قانون اصول محاکمات جزایی سوریه برای وکیل مدافع، حق سخن گفتن در اثنای تحقیقات را با اجازه بازپرس قائل شده است. بنابراین، بازپرس می‌تواند در صورت لزوم، مانع مداخله وکیل شود (قانون اصول محاکمات جزایی سوریه، ۱۳۷۱، ص ۳۳، مواد ۱-۷۱ و ۲-۷۲).

۳. ۱. سابقه قانونی بحث

در بررسی سابقه قانونی، به‌لحاظ تأثیر بیشتر ملاقات با وکیل بر فرایند دادرسی، بحث با تمرکز بر ملاقات با وکیل مطرح می‌شود. برابر ماده ۱۲۸ قانون پیشین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و تبصره آن، مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸:





«متهم می تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می تواند بدون مداخله در امر تحقیق، پس از خاتمه تحقیقات، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می شود.

تبصره- در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرائم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود».

پس از تصویب ماده و تبصره یادشده، انتقادهای زیادی درباره آن مطرح شد. بیشتر این انتقادات، مفاد آن را در تضاد با حقوق شهروندی و حقوق مصرح در قانون اساسی و مغایر با اجرای عدالت دانسته (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۲: ص ۲۷)، معتقد به لزوم رفع هرگونه محدودیت برای مداخله وکیل در فرایند دادرسی بودند (زراعت، حاجی زاده و متولی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۲). تا اینکه در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴، حق همراهی وکیل با متهم، به عنوان یک اصل پذیرفته شد؛ اگر چه در مواد ۱۹۱، ۴۸ و تبصره ۳ ماده ۱۹۰ قانون یادشده، مواردی از این اصل مستثنی شده اند.

روشن است که لزوم مراقبت یادشده، بسته به جرم انتسابی و میزان پیچیدگی مسئله، می تواند متفاوت و طبق صلاح دید و تصمیم قاضی باشد. در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ نیز اگر چه مداخله وکیل در مرحله تحقیق، ممنوع شده بود، اما پس از خاتمه تحقیقات، دادگاه سخنان او را می شنید و منعی هم از احضار وکیل به عنوان مطلع، در فرایند تحقیق وجود نداشت؛ چنان که وکیل می توانست در جلسه دادگاه نیز حاضر شود. بنابراین، در عین اعتبار اصل براءت، بر این باوریم که مداخله در مراحل رسیدگی قضایی باید موقوف به تشخیص قاضی و توأم با مراقبت باشد؛ اگر چه در ماده یادشده، مداخله وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، به طور مطلق، منع شده و ماده

مزبور از این وجه، قابل مناقشه به نظر می‌رسد؛ زیرا ممکن است در موارد زیادی، مداخله وکیل به دادرسی عادلانه بینجامد و از این رو، نباید آن را به‌طور مطلق، منع کرد و قاضی را از این نظر محدود ساخت.

البته برای رفع مناقشه یادشده (با تفسیری که بیشتر به اجتهاد در مقابل نص می‌ماند) به وکیل اجازه داده شد در پایان هر جلسه از تحقیقات مقدماتی، مطالبی را که برای کشف حقیقت لازم می‌داند بیان کند (مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات جزایی، ۱۳۸۲، نظریه شماره ۷/۹۸۸۵-۱۳۸۳/۰۹/۱۴).^۱ چنین تفسیری گویای ناکارایی این ماده (در ساختار قانون مصوب ۱۳۷۸) در مقام اجرا بود، درحالی که اگر ملاک کشف مراد قانون‌گذار، ظاهر ماده باشد، باید گفت وکیل، تنها پس از آخرین مرحله تحقیقات باید بتواند توضیحات خود را ارائه کند؛ زیرا متبادر از عبارت «پس از پایان تحقیقات»، «پایان کل تحقیقات» بوده و تفسیر آن، به «پایان هر جلسه» نتیجه خروج از ضوابط اصولی در مقام استنباط است. البته باید گفت این رویه گویای ناکارآمدی قانون یادشده در مقام عمل است که مجری قانون را به سمت تفسیرهایی خلاف ظاهر ماده سوق می‌دهد.

۲.۳. بررسی مقررات فعلی در مسئله

بنابه فرض، وضع قانون در نظام حقوقی ایران باید بر اخلاق و شریعت مبتنی باشد و در وضع هر قانونی باید به مبانی اخلاقی توجه شود؛ از همین رو، پس از بررسی

۱. نظریه ۷/۹۸۸۵-۱۳۸۳/۰۹/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: «حکم مقرر در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که تصریح دارد وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم و اجرای قوانین لازم بداند، به قاضی اعلام نماید، بدان معنا نیست که وکیل متهم صرفاً پس از اخذ آخرین دفاع می‌تواند مطالب لازم را بیان دارد؛ بلکه در صورت استمرار جلسات تحقیق، با عنایت به اینکه مطالب اعلامی از سوی وکیل ممکن است مسیر تحقیقات را تغییر دهد و یا در کشف حقیقت یا دفاع از متهم و احراز واقع مؤثر باشد، لذا اعمال استفاده از این حق در پایان هر جلسه تحقیق از طرف وکیل متهم بلامانع است».





داوری اخلاق در مسئله، لازم است وضعیت مقررات حاکم در مبحث حاضر، از حیث انطباق با مبانی اخلاقی و شرعی نیز بررسی شود.

با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴، منع مطلق ملاقات و کیل با متهم، رفع، و موضوع تعدیل گردید؛ اگرچه در تبصره ماده ۴۸ و نیز ماده ۱۹۱ این قانون، محدودیت‌هایی پیش‌بینی گردیده است. در ماده ۴۸ قانون یادشده و تبصره آن مقرر است:

«با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور و کیل نماید. و کیل باید با رعایت و توجه به محرمانه‌بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.

تبصره- اگر شخص به‌علت اتهام ارتکاب یکی از جرائم سازمان‌یافته و یا جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روان‌گردان و یا جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده ۳۰۲ این قانون^۱، تحت نظر قرار گیرد، تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن، امکان ملاقات با وکیل را ندارد».

برابر ماده فوق، قانون‌گذار، حق ملاقات را به‌عنوان یک اصل پذیرفته و در قالب تبصره، موارد مشخصی را با مدت مضبوط، از حکم آن مستثنی کرده و در حقیقت، این چارچوب را به‌عنوان نقطه تعادل میان تأمین حقوق متهم در مقابل دستگاه قضایی و رعایت حقوق شهروندی او از یک سو و رعایت حقوق جامعه و جلوگیری از صحنه‌سازی و فریب دستگاه قضا از سوی دیگر، برگزیده است. همچنین در ماده

۱. ماده ۳۰۲- به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف) جرائم موجب مجازات سلب حیات؛

ب) جرائم موجب حبس ابد؛

پ) جرائم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دینه کامل یا بیش از آن؛

ت) جرائم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر؛

ث) جرائم سیاسی و مطبوعاتی.

۱۹۱ همین قانون، موارد دیگری از حکم اصل یاد شده خارج شده است. ماده مزبور مقرر می‌دارد:

«چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت، منافی بداند یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد، با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند.»

آن‌گونه که در ذیل این ماده نیز پیش‌بینی شده، قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده، در چارچوب ویژه‌ای قابل اعتراض است و از این حیث، قانون جدید از تعادل بهتر و سازگاری بیشتری با مبانی شرعی و اخلاقی برخوردار است؛ اگرچه پذیرش اصل حق ملاقات با وکیل، توأم با نظارت بر آن، به حفظ اعتدال و تأمین عدالت، نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. برخی با این استدلال که «وکیل در مقام وکالت، متهم نیست که احتمال ایجاد فساد بر او مترتب باشد...»، معتقدند: «موکول کردن حضور وکیل در مرحله تحقیق، به اجازه دادگاه و ایجاد محدودیت در مداخله او، در برخی موارد، با فلسفه آزادی دفاع متهم سازگاری ندارد» (زراعت، حاجی‌زاده و متولی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۲).

در پاسخ می‌توان گفت که روشن است ترتب مفسده بر حضور شخص خاص در برخی از موقعیت‌ها، لزوماً به معنای متهم‌بودن او یا ناشی از آن نیست؛ بلکه مفسده ممکن است از مجموعه اوضاع و احوال و ویژگی‌های هر موقعیت، ایجاد شده باشد و چه بسا لازم باشد در مواردی با منع یا تحدید حضور وکیل یا با هر تصمیم عقلایی دیگری، از آن پیشگیری کرد و این هرگز به معنای اهانت به وکیل دادگستری نیست؛ آن‌گونه که برخی، این موارد را به معنای اهانت گرفته‌اند (زراعت و مهاجری، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۳۳۶).





ضمن آنکه اساساً سرّی، محرمانه و غیر علنی بودن و همچنین غیر ترافیعی بودن، از شاخصه‌های تحقیقات مقدماتی است؛ بدین معنا که در آن، مباحثه حضورِ شاکی و متهم یا وکلای آنان، به نحوی که در جریان دادرسی در دادگاه می‌گذرد، وجود ندارد. (آخوندی، ۱۳۸۸، ج ۲: ص ۷۳-۷۴؛ آشوری، ۱۳۸۴، ج ۲: ص ۲۶-۳۰).

بدیهی است آنچه گفته شد، لزوماً به معنای مصونیت قاضی و دستگاه قضا از انحراف نیست و هرگونه تعرّض خارج از حدود قانون به متهم، در خلال تحقیقات، مراحل مقدماتی و کشف جرم و حتی پس از آن، ممنوع بوده و برای آن، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است (قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم، مواد ۵۷۸ تا ۵۸۰).

همچنین، استقلال قاضی در تشخیص فسادانگیزی حضور کسی در دادگاه یا ملاقات وی با متهم، به هیچ وجه بدین معنا نیست که او در این تشخیص از اشتباه مصون است.

البته مطلوب آن است که سازکار اعتراض قانونی به این تصمیم قاضی و نظارت دقیق بر آن نیز فراهم باشد؛ همان‌گونه که در ماده ۱۹۱ و تبصره ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوّب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ پیش‌بینی شده است. البته تشخیص و اجرای این امر (نظر به طبیعت قضیه) امری ظریف، حساس و دشوار می‌نماید.

برابر صدر ماده ۱۹۰ قانون یادشده:

«متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر و کیل دادگستری همراه خود داشته باشد...».

تبصره ۳ همین ماده مقرر داشته است:

«در مورد این ماده و نیز چنانچه اتهام مطرح، مربوط به موارد منافی عفت باشد،

مفاد ماده ۱۹۱ جاری است.».

برابر ماده ۱۹۱ این قانون:

«چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد، با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آن‌ها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز، قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض، رسیدگی و تصمیم‌گیری کند».

گفتنی است با عنایت به اهمیت ویژه منصب قضا در نظام اسلامی، احراز ملکه تقوا و عدالت در قاضی، ضروری است (موسوی خویی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۱۱) تا اطمینانی نسبی به سلامت فرایند دادرسی حاصل گردد. از سوی دیگر، وکلای دادگستری نیز هنگام شروع به کار و پیش از اخذ پروانه و کالت، با امضای سوگندنامه، متعهد می‌شوند از مسیر راستی و درستی منحرف نشوند و اعتلای حق و عدالت را وجهه همت خویش قرار دهند و از هرگونه اقدام ناروا که به کشف حقیقت و اجرای عدالت لطمه زند، پرهیزند (سوگندنامه و کالت دادگستری)؛ اگرچه در قوانین به لزوم عدالت وکیل، به معنای مصطلح آن تصریح نشده است.

به هر روی، باید این امکان برای وکیل دادگستری فراهم باشد که رسالت خود را از مسیر قانون آیین دادرسی کیفری به انجام رساند و در صورت مشاهده انحراف، تخلفات قاضی را نیز از مجاری قانونی (دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات؛ اصل صد و هفتاد و یکم قانون اساسی) پیگیری کند (بیات، ۱۳۸۰، ص ۹۹).

این مهم در صورتی عملی است که ممنوعیت مداخله او مطلق نباشد و بتواند به شرط تأمین مصالح، در مرحله تحقیقات مقدماتی، ایفای نقش کند؛ چنان که با همین ملاک، ملاقات افراد با متهم به نظر قاضی و حسن جریان امور در مسیر اجرای عدالت موکول است و در آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور پیش‌بینی شده است. براساس تبصره ماده ۱۸۰ آیین‌نامه یادشده:



«چنانچه ملاقات یا مکاتبه متهمی، مخالف حسن جریان محاکمه باشد، قاضی مربوطه می‌بایست کتباً ملاقات با زندانی یا مکاتبه وی را ممنوع اعلام کند. در این صورت و در مدت ممنوعیت، حسب مورد، ملاقات با زندانی و یا مکاتبه او فقط با اجازه کتبی قاضی، مجاز می‌باشد؛ ولی به‌مجرد شروع محاکمه، وکیل مدافع شخص بازداشت‌شده، حق خواهد داشت که با او ملاقات کند و هیچ‌یک از مأموران انتظامی یا اداری و قضایی نمی‌توانند به‌هیچ‌وجه از ملاقات جلوگیری نمایند».

پیدا است که این دو، تابع یک ملاک هستند.

۳.۳. بررسی تعارضات قانونی احتمالی

با عنایت به ترسیم چارچوب اخلاقی و شرعی مسئله و مرور مقررات فعلی درباره آن، ممکن است اشکالاتی مبنی بر مخالفت مقررات یادشده با برخی از قوانین و اصول مسلم شرعی و اخلاقی مطرح شود که در ادامه، به‌اختصار، برخی از این موارد بررسی و نقد می‌شود. این بخش از نوشتار، به‌طور مستقیم به بررسی مبانی اخلاقی مسئله نمی‌پردازد؛ اما ناگفته پیدا است که پس از گذر از مبانی شرعی، اخلاقی و قانونی بحث (متناسب با عنوان نوشتار حاضر)، لازم است برای تکمیل مبحث، به تعارضات احتمالی قوانین موجود و بررسی و نقد آن نیز پرداخته شود تا با اثبات عدم تعارض و البته ارائه پیشنهادهایی مبنی بر اصلاح مقررات فعلی، انطباق و ابتنای الگوی قانونی پیشنهادی بر اخلاق و شریعت، تأمین شود و به اثبات برسد.

۳.۳.۱. تعارض با اصل ۳۵ قانون اساسی

اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد:

«در همه دادگاه‌ها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».



گفته می‌شود ایجاد محدودیت در ملاقات و کیل با متهم، از رهگذر قانون عادی، با اصل پیش گفته در تناقض است؛ چه، اصل یادشده، به‌طور مطلق، این حق را برای افراد شناخته است، نه محدود (بابایی و افراسیابی، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

بررسی و نقد

در نگاه نخست، ایجاد محدودیت در امر مزبور، با اطلاق و عموم اصل یادشده، ممکن است در تنافی به نظر آید؛ اما نباید این مهم را از یاد برد که پیش از متعارض دانستن دو حکم قانونی و پیش از استناد به اطلاق یا عموم هر حکم، باید از مخصّص‌ها و قیودی جستجو کرد که با وجود آن‌ها، حکم مطلق یا عام، ظهوری در اطلاق یا عموم ندارد و طبعاً تعارض مستقری نیز شکل نمی‌گیرد. در واقع باید گفت طرح این اشکال، ناشی از در نظر نگرفتن دلالت روشن اصل چهارم قانون اساسی است که مقرر می‌دارد:

« کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

پس از اثبات شرعی آنکه در شرایطی، ارتباط متهم با وکیل یا هر شخص دیگری، مفسده‌انگیز و طبعاً محدود یا ممنوع است، معلوم می‌شود اطلاق اصل ۳۵ این قانون با موازین اسلامی مغایر است و حکم این اصل را نمی‌توان در تمامی مصادیق و حالات موضوع آن، جاری دانست.

بنابراین، اقتضای جمع میان اصول ۴ و ۳۵ قانون اساسی آن است که اصل ۳۵ را محکوم و اصل ۴ را حاکم بشماریم و اطلاق و عموم اصل ۳۵ را محدود به موازین شرع بدانیم.





افزون بر این، به نظر می‌رسد واژه «دادگاه» در اصل مزبور، ناظر به مفهوم خاص آن می‌باشد که مرحله‌ای پس از تکمیل تحقیقات است و حضور وکیل در آن، در راستای انجام وظایف و رسالت خویش، بدون مانع؛ اگرچه حضور وکیل در مرحله تحقیقات نیز بدون مداخله اصولاً منعی ندارد و ملاحظات او نیز در پایان هر جلسه، شنیده می‌شود (قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، ماده ۴۸؛ همچنین، نظریه ۷/۹۸۸۵-۱۴/۰۹/۱۳۸۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه).^۱

۳.۲. تعارض با اصل ۹ قانون اساسی

برابر اصل ۹ قانون اساسی:

«در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند». براساس عبارات ذیل این اصل (آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین)، مواد قانونی محدودکننده حق مداخله وکیل، عاری از وجاهت است؛ چه، با تصویب این مواد و از رهگذر وضع قانون، آزادی افراد به نحوی سلب شده است.

۱. «حکم مقرر در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که تصریح دارد وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم و اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید، بدان معنا نیست که وکیل متهم صرفاً پس از اخذ آخرین دفاع می‌تواند مطالب لازم را بیان دارد؛ بلکه در صورت استمرار جلسات تحقیق با عنایت به اینکه مطالب اعلامی از سوی وکیل ممکن است مسیر تحقیقات را تغییر دهد و یا در کشف حقیقت یا دفاع از متهم و احراز واقع مؤثر باشد، لذا اعمال استفاده از این حق در پایان هر جلسه تحقیق از طرف وکیل متهم بلامانع است».

بررسی و نقد

اولاً، در قانون اساسی، قانون‌گذار با وضع اصل یادشده در مقام ایجاد مانع قانونی برای به‌بند کشیدن ملت و وابسته کردن کشور به فرهنگ بیگانه یا تجزیه آن توسط وابستگان و متجاوزان به خاک کشور است تا نتواند با نفوذ در عرصه‌های تصمیم‌سازی کشور حتی با وضع قانون، راه نفوذ و تسلط بیگانه را هموار کنند. تصریح به این نکته در اصل نهم، تذکری است تا آرمان‌هایی که قانون اساسی برای حفظ آن‌ها شکل گرفته، مغفول نمانند. در حقیقت، عبارت «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور» قرینه روشنی است که مانع انعقاد اطلاق در این اصل شده، آن را به موارد مربوط به استقلال و تمامیت ارضی محدود می‌کند؛

ثانیاً، باید دانست برای استناد به اطلاق یا عموم یک حکم قانونی لازم است به‌عنوان یکی از مقدمات حکمت، قانون‌گذار در مقام بیان امری باشد که کلام نسبت به آن، مطلق دانسته می‌شود (خراسانی، بی تا، ص ۲۴۷-۲۴۸)، حال آنکه قانون‌گذار در اصل ۹ قانون اساسی، در مقام بیان حکمی چون مداخله و کیل در مرحله‌ای از مراحل دادرسی نیست تا بتوان حکم آن را از ساختار مطلق اصل یادشده استفاده کرد؛

ثالثاً، اصل یادشده تصریح می‌کند که هیچ مقامی حق سلب آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات ندارد. قید «مشروع» در کنار واژه «آزادی‌ها»، قیدی احترازی و تعیین‌کننده است؛ بنابراین، اگر با مستند شرعی اثبات شود که قاضی می‌تواند (بلکه در برخی از موارد، مکلف است) از ارتباط متهم با دیگران جلوگیری یا حسب مورد، آن را محدود کند، این بدان معناست که مداخله و کیل در این مرحله مشروع نیست و طبعاً جلوگیری از آن، سلب آزادی مشروع نخواهد بود؛

رابعاً، همان‌طور که از تعبیر «به‌نام حفظ استقلال» و «تمامیت ارضی کشور» در اصل یادشده به‌خوبی پیداست، این اصل ناظر به مواردی است که در ظاهر به‌نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و در واقع با اغراض سوء، آزادی‌های مشروع





را سلب می‌کنند؛ درحالی که میان محدود کردن حق مداخله و کیل در دعاوی، با استقلال کشور و تمامیت ارضی آن، ملازمه و ارتباط روشنی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد اگر ارتباطی میان این اصل و ماده مورد بحث در قانون آیین دادرسی کیفری، قابل تصور باشد، این است که یکی از ارکان بنیادین و آرمان‌های اساسی (که براساس اصل یادشده، حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است)، اجرای عدالت فراگیر و پاسداری از حقوق مشروع شهروندان می‌باشد و مفروض آن است که مداخله و کیل در مواردی، ممکن است موجب خدشه به عدالت گردد؛ همان‌طور که منع مطلق او از مداخله نیز پذیرفته نیست و از همین رو، نگارنده به اصل حق ملاقات توأم با نظارت معتقد است؛

خامساً، چنانچه مواد قانونی محدودکننده حق مداخله و کیل و ملاقات با او را با اصل ۹ قانون اساسی متعارض و آن را «سلب آزادی مشروع» بدانیم، بخش زیادی از تشریفات رسیدگی به دعاوی و آیین دادرسی را باید مصداق سلب آزادی بشماریم، حال آنکه چنین برداشتی نادرست است و وضع قوانینی از این دست که نوعاً ملازم با برخی از محدودیت‌هاست، با هدف عقلایی تأمین نظم جامعه و انتظام امور مقرر گردیده که برای نیل به عدالت فراگیر و دادرسی عادلانه، گریزی از آن نیست.

۳.۳.۳. تعارض با برخی از حقوق شهروندی

در بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (روزنامه رسمی، شماره ۱۷۲۴۹-۱۳۸۳/۰۳/۰۲) آمده است:

«محاکم و دادسراها حق دفاع را از متهمان و مشتکی عنهم سلب نکنند... و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم نمایند...»؛ حال آنکه اطلاق این ماده واحده، با تصویب ماده مورد بحث در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و با جعل هرگونه محدودیت در مداخله و کیل در فرایند رسیدگی قضایی مخدوش گردیده است.

بررسی و نقد

اولاً، مقید شدن اطلاق یک قانون عادی با قانون عادی دیگر، هرگز به معنای تعارض آن دو نیست و این رویه در بیان قانون گذار، امری رایج و معمول است و در مقام کشف اراده او، مطلق بر مقید حمل می شود؛ ضمن آنکه برابر مواد قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، حق دفاع از متهم سلب نشده و فرصت همراهی و کیل برای وی فراهم است و فقط شکل برخورداری از این حق، در مرحله دادرسی با مرحله محاکمه در دادگاه، متفاوت است.

ثانیاً، قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری به کیفیت ویژه ای که قانون گذار برای دفاع و کیل در مرحله دادرسی مقرر کرده، توجه داشته و در حقیقت، در مقام بیان ریز تشریفات دادرسی است؛ در حالی که ماده واحده مزبور، در مقام بیان یک قاعده کلی و در مقام تشریح یا تأکید حق برخورداری متهم، از کیل و کارشناس بوده و نسبت به تشریفات و جزئیات و از این حیث، در مقام اهمال است.

ثالثاً، از قوانین دیگر ناظر به حقوق شهروندی که پس از ماده واحده مذکور به تصویب رسیده، از جمله بند ۷ ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه (روزنامه رسمی، شماره ۱۷۳۷۵-۱۳۸۳/۰۷/۲۹)، به روشنی پیداست که قانون گذار هنگام تصویب این قوانین به قیود و محدودیت هایی برای حق مداخله و کیل عنایت داشته است.

ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه که قوه قضائیه را به تهیه لوایحی چند و تصویب آن در مراجع ذی صلاح موظف کرده است، همان محدودیت ها را گوشزد می کند؛ اگرچه درباره حق مداخله و کیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ساکت است و تنها از انتخاب، معرفی و حضور و کیل سخن می گوید. در بند ۷ این ماده آمده است:

«به منظور اجرای اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز به منظور تأمین و حفظ حقوق عامه و گسترش خدمات حقوقی، هریک از اصحاب





دعوی حق انتخاب، معرفی و حضور و کیل در تمامی مراحل دادرسی اعم از تحقیقات، رسیدگی و اجرای احکام قضایی را به استثنای مواردی که موضوع، جنبه محرمانه دارد و یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد می‌شود، دارند.»

از این رو، تعارض مستقری میان قوانین یادشده حقوق شهروندی با مواد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به نظر نمی‌رسد.

رابعاً، با عنایت به اصل ۴ قانون اساسی که بیانگر لزوم انطباق کلیه قوانین بر موازین اسلامی است و ذیل این اصل (که مقرر داشته «این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است») و با اثبات این نکته که در مواردی قاضی می‌تواند در ملاقات با متهم و حضور و کیل، محدودیت‌هایی اعمال کند، اگر هم در نگاه نخست بتوان اطلاق یا عمومی از ماده واحده مذکور برداشت کرد، در نهایت، محکوم اصل ۴ قانون اساسی است و در واقع، دایره موضوع آن محدود می‌گردد و به دیگر سخن، از ابتدا اطلاق یا عمومی برای آن منعقد نمی‌گردد.

خامساً، برابر اصل ۲۰ قانون اساسی، برخورداری افراد ملت از حقوق، «با رعایت موازین اسلام» به رسمیت شناخته شده است. برابر این اصل، «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام برخوردارند». این بدان معنا است که اگر هم برخلاف موازین مذکور، حقی برای افراد مطرح باشد، آن حق به لحاظ مغایرت با اصل یادشده، نامعتبر است و رسمیت ندارد.

در مجموع باید گفت اگرچه پرسش نوشتار حاضر درباره مطلق ملاقات با متهم و اقتضای جمع میان حقوق وی به عنوان شهروند و نیز حقوق جامعه و صیانت از آسیب بزه و بزه کاری است، اما با توجه به اینکه تأمین عدالت همه‌جانبه و جلوگیری از لجاجت و سرسختی متهم، مورد نظر بوده و این، در ملاقات متهم با وکیل بیشتر مطرح است، بنابه طبیعت مسئله، مطالب به سمت و سوی ملاقات با وکیل تمایل پیدا

می‌کند. در واقع، داوری دربارهٔ چگونگی ملاقات با متهم، تابع ملاکی است که در وکیل و غیر او جستجو می‌شود و به نسبت آسیب محتمل، ملاقات با مراقبت انجام می‌شود یا حتی در موارد خاص، ممکن است به‌طور موقت منع شود؛ هرچند برای حفظ حقوق متهم، مطلق حق ملاقات، به‌عنوان یک اصل اولی، پذیرفته است.





نتیجه گیری

۱. دربارهٔ اقتضای حکم شرع در مسئله باید گفت با عنایت به ادلهٔ شرعی، منع یا تحدید ملاقات با متهم، در فرض فراهم بودن ملاک آن (جلوگیری از آموختن روش سرسختی و جدال و انحراف از مسیر کشف حقیقت)، فی الجمله دارای مبنایی شرعی است و با همراه کردن داوری عقل و اخلاق، باید بسته به شواهد موجود علیه متهم، تا حد امکان، ضمن به رسمیت شناختن اصل حضور و کیل و حق ملاقات با وی (به عنوان اصلی اولی) نظارت دقیق بر ملاقات را میان آنان مقرر کرد؛
۲. دربارهٔ اقتضای حکم عقل و قانون که در این مسئله هم سو هستند، باید گفت اگر به تشخیص قاضی، ملاقات متهم با کسی، فرایند کشف حقیقت را دچار تأخیر یا آسیب کند، باید آن را ممنوع یا محدود کرد. از سوی دیگر، در مواردی ممکن است این تصمیم موجب لطماتی به متهم شود که در حوزهٔ تزامم حقوق، قاعدهٔ عقلی ترجیح اهم بر مهم حاکم است و بسته به اقتضائات مورد، عمل می شود؛ اگرچه ضمن به رسمیت شناختن حق ملاقات، به عنوان اصلی اولی، باید به نحو متناسب بر آن نظارت کرد و تا حد امکان، آن را منع نکرد (مگر در موارد خاص)؛
۳. دربارهٔ اقتضای اخلاق در مسئله باید گفت برجسته سازی حقوق شهروندی و آزادی های ناشی از آن (با توجیه دفاع از حقوق بشر) برای به رسمیت شناختن حق افراد در صحنه سازی و فریب دستگاه قضا، به دلیل مغایرت با آموزه های اخلاقی، پذیرفتنی نیست؛ همان گونه که منع مطلق ارتباط متهم با دیگران نیز خلاف حکمت لزوم اجرای عدالت و مخدوش کنندهٔ احساس امنیت شهروندان از جانب دستگاه قضایی، و بی تردید مغایر با اخلاق است. بنابراین، سنجهٔ اخلاق نیز بر جمع میان پذیرش حق ملاقات، توأم با نظارت، صحه می گذارد؛
۴. دربارهٔ تعارض احتمالی منع یا تحدید با برخی از قوانین نیز باید گفت منع یا تحدید ملاقات با قوانین مذکور تعارضی ندارد. اقتضای شریعت، درک عقل، رویهٔ خردمندان و داوری اخلاق، اتخاذ راه میانه و جمع میان دو مصلحت (جلوگیری از

تحریف حقیقت و صیانت از حقوق شهروندی متهم) است؛ همانا پذیرش حق حضور و کیل در فرایند تحقیقات و ملاقات با متهم، تا حد امکان، توأم با نظارت است و اصلاح قانون یادشده به این شکل پیشنهاد می‌گردد؛

۵. یکسان‌پنداشتن متهمی که شواهد روشنی علیه او وجود دارد اما هنوز حکم قطعی محکومیتش صادر نشده با شهروندان عادی غیرمتهم در بهره‌مندی مطلق از اصل برائت و به تبع، منع بازداشت موقت (حتی در مواقع ضروری) یا منع هرگونه تحدید در ملاقات، با ارتکاز عقلایی منافات دارد؛ هرچند ظرافت قضیه در مقام اجرا، مراقبت ویژه طلب می‌کند تا از آسیب، سوءاستفاده و انحراف مصون بماند و حضور مؤثر و کیل، ابزاری در خدمت تضمین همه‌جانبه عدالت و تأمین اخلاق باشد.





کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، تهران: سمت.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (۱۳۹۳)، من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۳ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۶. بابایی، محمدعلی و علی افراسیابی (۱۳۸۹)، «حق برخورداری متهم از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی»، مجله آموزه های حقوقی، ش ۳۵، ص ۳۹-۶۰.
۷. بیات، محمدرضا (۱۳۸۰)، دادرسی انتظامی و تفصیلات انتظامی قضات، تهران: خط سوم.
۸. جعفری، محمدتقی (بی تا)، وجدان، تهران: انتشارات اسلامی.
۹. خراسانی (آخوند)، محمد کاظم (بی تا)، کفایة الأصول، بیروت: آل البيت علیهم السلام.
۱۰. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۱۱. زراعت، عباس و علی مهاجری (۱۳۸۵)، شرح قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: فکر سازان.
۱۲. زراعت، عباس، حمیدرضا حاجی زاده و یاسر متولی جعفرآبادی (۱۳۸۹)، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، تهران: خط سوم.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۴۳۰ق)، الوسیط فی أصول الفقه، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیهما السلام.
۱۴. طبسی، نجم الدین (۱۴۱۶ق)، موارد السجین فی النصوص و الفتاوی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

۱۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
۱۶. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد (۱۳۸۷)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۷. قاضی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۹۹ق)، کتاب الخراج، بیروت: دار المعرفة.
۱۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)، با آخرین اصلاحات، قم: جمال.
۱۹. قانون اصول محاکمات جزایی سوریه (۱۳۷۱)، ترجمه محمد آشوری و جلیل امیدی نبی‌کندی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴).
۲۱. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸).
۲۲. قانون مجازات اسلامی (با آخرین اصلاحات).
۲۳. قرشی (ابن الإخوة)، محمد بن محمد بن احمد (۱۴۰۸ق)، معالم القربة فی أحكام الحسبة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۲۴. کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۲۴ق)، تحریر المجلّة، تحقیق الشیخ محمد الساعدی، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
۲۵. مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات جزایی (۱۳۸۲)، معاونت حقوقی قوه قضائیه.
۲۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶)، أصول الفقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۷ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم: انتشارات لطفی و دارالهادی.
۲۸. نراقی، محمد مهدی (بی تا)، جامع السعادات، قم: مکتبه الداوری.
۲۹. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: آل‌البيت عليه السلام.



References

١. *The Holly Quran*.
٢. Akhundi, Mahmoud (٢٠٠٨). *Criminal Procedure Code*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
٣. Ansari, Mortaza bin Muhammad Amin (٢٠٠٢). *Faraed al-Usul*. Qom: Islamic Thought Forum.
٤. Ashuri, Mohammad (٢٠٠٥). *Criminal Procedure Code*. Tehran: Samt.
٥. Babaei, Mohammad Ali and Afrasiabi, Ali (٢٠١٠). "The right of the accused to have a defense lawyer during the preliminary investigation". *Journal of Legal Studies*, No. ٣٥, p. ٣٩-٦٠.
٦. Bayat, Mohammad Reza (٢٠٠١). *disciplinary proceedings and disciplinary offenses of judges*. Tehran: Third Line.
٧. Ghazali, Abu Hamed Mohammad Bin Mohammad (٢٠٠٨). *Kimiyaye Saadat*. edited by Hossein Khadiv Jam. Tehran: Scientific and Cultural.
٨. Ghazi, Abu Yusuf Yaqub Ibn Ibrahim (١٩٧٩). *Kitab al-Kharaj*. Beirut: Daral al-Marafa.
٩. Ibn Babouyeh (Saduq), Abu Ja'afar Muhammad bin Ali bin al-Hussein (٢٠١٤). *Man La Yahzaroh al-Faqih*. correction and commentary: Ali Akbar Ghafari. Qom: al-Nashar al-Islamic Publishing House.
١٠. *Islamic Penal Code* (with the latest amendments).
١١. Jafari, Mohammad Taghi (n.d). *Vojdan*. Tehran: Islamic Publishing House.
١٢. Kashif al-Ghatta, Mohammad Hossein (٢٠٠٣). *Tahrir al-Majallah*. Researched by al-Sheikh Mohammad al-Saedi. Tehran: al-Majma Alalami for the rapprochement between Islamic schools of thought.
١٣. Khorasani (Akhund), Muhammad Kazem (n.d). *Kefayat al-Usul*. Beirut: Al al-Bayt.
١٤. *Law of Principles of Criminal Trials in Syria* (١٩٩٢). translated by Mohammad Ashuri and Jalil Omidi Nabikendi. Tehran: University of Tehran.
١٥. *Law on the procedure of public and revolutionary courts in criminal matters* (approved: ٢٠١٣).
١٦. Mousavi Khoei, Seyyed abu al-Qasim (١٩٨٦). *Mabani Takmelat al-Menhaj*. Qom: Lotfi and Dar al-Hadi Publications.
١٧. Muzaffar, Mohammadreza (٢٠٠٧). *Usul al-Fiqh*. Qom: Islamic Propaganda Office.
١٨. Naraghi, Mohammad Mahdi (n.d). *Jame al-Saadat*. Qom: al-Davari School.
١٩. Nouri, Mirzahosein (١٩٨٧). *Mostadrak al-Wasael and Mustanbat al-Masael*. Qom: Al al-Bayt.
٢٠. Qurashi (Ibn al-Ikhwa), Muhammad ibn Muhammad ibn Ahmad (١٩٨٧). *Maalem al-Qurbah fi Ahkam al-Hesbah*. Qom: Islamic Education School.
٢١. Sobhani, Jafar (٢٠٠٩). *al-Wasit fi Usul al-Fiqh*. Qom: Imam al-Sadiq Foundation.
٢٢. Tabasi, Najmuddin (١٩٩٥). *Mavared al-Sejn fi al-Nosus va al-Fatavi*. Qom: Maktab al-Ilam al-Islami.
٢٣. *The Constitution of the Islamic Republic of Iran* (٢٠٠٦). with the latest amendments. Qom: Jamal.
٢٤. *The Law on Procedures of General and Revolutionary Courts in Criminal Matters* (approved: ١٩٩٩).
٢٥. *The official newspaper of the Islamic Republic of Iran*.
٢٦. *The revised collection of criminal laws and regulations* (٢٠٠٣). Legal Department of the Judiciary.
٢٧. Tousi, Khwaja Nasiruddin (١٩٩٠). *Ahklaghe Naseri*. revised by Mojtabi Minovi, Alireza Heydari. Tehran: Kharazmi.
٢٨. Zeraat, Abbas & Mohajeri, Ali (٢٠٠٦). *Description of the Criminal Procedure Law*. Tehran: Fekrsazan.
٢٩. Zeraat, Abbas, Hajizadeh, Hamidreza, Motwalli Jafarabadi, Yaser (٢٠١٠). *Criminal Procedure Law in the Current Legal System*. Tehran: Third Line.